

کتابچه

۱۵

نشریه کانون مهدویت دانشگاه فردوسی مشهد
شماره ۱۵ - اسفند ماه ۹۹



۵ خط‌کشی برای منتظر واقعی

۹ دعا، آخرین سلاح

۱۰ گذرگاه برازندگی

عاقبت دوری تو خانه خرابم می کند
درد هجران تو در هر لحظه آبم می کند

رحم کن بر جانِ بی جان جهان مولای من
این بهارم بی حضورتان جوابم می کند

مهلا آزمونیدخت



دوماهنامه کانون مهدویت دانشگاه فردوسی
مشهد

شماره پانزدهم، اسفند ۹۹

شماره مجوز: ۹۸۳۲

مدیر مسئول: الهام عباسی

سردبیر: مهلا آزمونیدخت

مسئول اجرایی: فرزانه حیران

سرپرست گروه پژوهش: الهه نیکفر

هیئت پژوهش: زهرا کاظمی، فاطمه

صادقی، مائده شریعتی

ویراستار: حامد خاکپور، تهمین زرقامی

هیئت تحریریه: مهلا آزمونیدخت، عاطفه

اسماعیلی، فاطمه ایزدپناه، محدثه

دبستانی، عطیه حافظی، سید معین

حسینی، زهرا حیاتی، محمد حسین دلیری

راد، سمانه صبوری، زهرا غوریانی، سید

علیرضا میری، مجید نجفی، علی نظامی،

محمد معین وطن خواه

صفحه آرا: عطیه صادقی

لطفا قلم رنجه کنید و راجع به خوب و بدمان
برای ما

به آی دی تلگرام saheb_FUM @ بنویسید

سامانه پیامک: ۳۱۳۰۳۰۰۳۰۰۱۰۰

آی دی صفحه ما در اینستاگرام:

saheb_fum

فهرست مطالب این شماره

- ۴ سرمقاله / پدرم، صراط مستقیم
- ۵ اخلاق منتظران / خط کشی برای منتظر واقعی
- ۶ مخاطب خاص / عاشقانه‌ای برای تو
- امید سنبل آخرالزمان / نگاهی به کارنامه سینمای مربوط
- ۷ به پایان جهان
- ۸ یادداشت / نامش امام است
- ۹ شعر / دعا، آخرین سلاح
- ۱۰ داستان / گذرگاه برازندگی
- ۱۱ عکاسی / خاطره بازی

خط‌کشی برای منتظر واقعی

سوالاتی هستند که در کمال هم‌پوشانی قرار دارند و سعی می‌شود در این چند خط به چند مورد از آن‌ها اشاره کرد. صبر از جمله صفات اخلاقی است که برای منتظران برشمرده‌اند.

از گناهان دیگر که موجب خشم ایشان می‌شود تجبر و زورگویی به ضعیفان است که می‌توان معکوس آن را یعنی حمایت، عطوفت و رافت نسبت به ضعفا را به عنوان سومین صفت اخلاقی منتظران برشمرد. چرا که یکی از اهداف امام زمان(عج) برپایی جهانی است که در آن حق مظلوم از ظالم ستانده شود.

چهارمین اخلاق، منتظر حقیقی ثبات قدمی و اعتقاد راسخ است. پیامبر(ص) به امام علی(ع) فرمودند:

یا علی! بدان با عظمت‌ترین انسان‌ها به لحاظ یقین کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند که پیامبری ندیده‌اند و حجت از آن‌ها غایب است و آنان به سیاهی‌های روی سفیدی ایمان دارند.

باری، خوب آن است که بد نباشد. شاید اولین و بهترین قدم که انسان را به اخلاق منتظران نزدیک می‌گرداند، ترک اخلاق‌های ناپسندمان باشد. راستی ما کدام اخلاق بدمان را حاضر هستیم برای امام زمان(عج) ترک کنیم؟

دومین صفت اخلاقی، مهربانی و محبت

اطهر پوراسماعیل- زبان و ادبیات فارسی ۹۸
هر کسی را با اخلاقش می‌شناسند؛ نه انسان‌های معمولی بلکه پیامبر خدا(ص) نیز بالاترین درجه ایمان را اخلاق می‌دانند و می‌فرمایند:

همانا کامل‌ترین مومن از نظر ایمان، خوش‌اخلاق‌ترین آنان است.

همچنین امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند: «هر که دوست دارد از یاران قائم باشد، پس باید انتظار کشد و در حالی که منتظر است، پارسایی و اخلاق نیک را در پیش گیرد. اگر (با چنین حالتی) از دنیا برود و بعد از مرگ او، قائم(عج) قیام کند، همانند اجر کسی را دارد که قائم را درک نموده است. پس (در کار و عمل) بکوشید و منتظر باشید، گوارایتان باد ای جماعت مشمول رحمت...» (۶).

بنابراین منتظران حقیقی نیز نه از روی زبان و ظاهر و ادعا بلکه از روی همین اخلاق، خویشتن را به امام زمان خود می‌شناسانند.

باید اشاره کرد که اخلاق نیکو زیرشاخه‌ای از وظایف منتظران است.

اما اخلاق منتظران چیست؟ یا چگونه اخلاقی باید داشت تا منتظر حقیقی شد؟ یا اخلاق منتظران حقیقی چگونه است؟



پدرم، صراط مستقیم

مهلا آزمیدخت- زبان و ادبیات فارسی ۹۸

می‌زد و من ذره‌ای روی عذرخواهی نداشتم.

چند روز گذشت؛ نخیر، حال بد تمامی نداشت! یک روز یاد رفیق صاحب نفسم افتادم که می‌گفت هر وقت حالت بد شد و ناامید شدی دعاهایت را روی کاغذ بنویس و بگذار لای قرآن، توکل کن! ان‌شاءالله مستجاب می‌شود.

فورا کاغذ و قلم را احضار و شروع به نوشتن کردم. کلمه‌ها بار روی شانه‌هایم را سبک کردند و آرام شدم.

حالا حدودا یکسال از تولد سال پیش شما می‌گذرد و من خوب یادم هست که در خط اول دعاها نوشته بودم:

«خداوندا، پیمان ببند که سال بعد نیمه شعبان چشم‌های ما را ابری نخواهی، بگو تا بیاید»

و الان بعد از این سال سخت و پر ماجرا، این منم.

بیچاره‌ای دور مانده از اصل خویش، گمشده‌ای سرگردان در عصر غیبت دوست، جوانی که اگر روزی بمیرد، به علت ندیدن صاحبش باید بگویند جوانی بود ناکام!

آخرتصدقتان! شما که گفتید «در بیابان‌های تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی‌آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد، برای شما دعا می‌کنم»

احیانا ظرف دعاها جابه‌جا نشده است؟

تمام بدحالی ما از نبودن شماست! از نداشتن لیاقت دیدار یار غایب!

خدانکنند و نیاید روزی که بگوییم دیدارمان به قیامت، حضرت صاحب. چشم ما را به زیارتتان روشن کنید...



یادم می‌آید سال پیش، شب تولدش

خیلی دل‌آزرده بودم. حسرت نیامدنش یک طرف، غصه محدودیت کرونایی و برگزار نکردن جشن مفصل و با شکوه یک طرف! همه می‌گفتند بخند؛ آدم مگر شب تولد پدرش بغض می‌کند؟

اما من بیشتر بغض می‌کردم و سرم را پایین می‌انداختم.

نیامدنش و جشن نگرفتنم، دلیل این بغض نبود، هفته قبل سر ماجرای خیلی دلش را سوزانده بودم!

از آن روز به بعد عذاب وجدان مانند موربانه تمام بند بند وجودم را دندان

عاشقانه‌ای برای تو

"بها نه کن دل من، انتظار شیرین است
دویدن و نرسیدن به یار شیرین است"

زینب عباسی - نویسنده

سالیان متمادی از پی هم گذشته است و طلوع بهارهای بسیاری را به چشم دیده‌ایم و پاییزهای سرد و غم‌انگیز بی تو بودن را در کنج خلوت باران زده دلمان به انتظار نشسته‌ایم؛ حالا اشک چشم‌هایمان گواهی است بر درکمان از واژه انتظار...

آری ما به انتظار همان دوست دوران کودکی‌مان نشسته‌ایم، همان که معصومیت در مقابل چشمانش حقیر بود و محبت ارثیه پدری‌اش، همان رفیق نابی که این روزها نبودنش دالان غم و اندوهمان را وسعت بخشیده.

از زمانی که او در عمق وجودم رخنه پیدا کرد، و رگه‌هایی از خودش را در خون درون رگ‌هایم دوانده من دیگر تبدیل به یک آدم دیگر شده بودم. دیگر من خود نبودم و از خود تهی شده، رنگ باخته، به رنگ او درآمده بودم.

وجود او برایم تماما عشق بود و انتظار شیرین این روزها، امیدبخش روزهای غم‌زده‌ام.

عشق را او برایم معنا کرده بود، آن چنان زیبا که از آن پس تمامی واژه‌ها را حقیر می‌پنداشتم.

عشق همان واژه سه حرفی غریبی که همانند گیاهی در وجودت ریشه می‌دواند، به خودت که بیایی پابندش شده‌ای و اکنون جان او به جان تو بسته است.

آری شما به من آموختید قدر هر کس به قد حاجت اوست، و حال رسیدن به تو تنها حاجتی که دلم وصالش را تمنا می‌کند.

ای کاش نام ملایم تو را به زبان که می‌آورم، همان لحظه باران در دست‌هایمان جا بگیرد.

ای کاش به محض دوست داشتن تو تمام عالم را عطر گل سرخ فتح کند. قلب به ستوه آمده است، از این همه تپیدن به اضطراب تو و لبخند دوامی ندارد.

امروز هم همچون دیگر روزها تو را دوست می‌دارم و همچون دیگر لحظه‌ها در انتظار توام.
اما!

امروز لحظه عهد دوباره بستن با دست‌های نامرئی توست. چه بهارهای پنهانی که زیر پوست تقویم معتکفند. چه شاخساران پر میوه و سبزی که در بطن درختان مخفی‌اند تا تو بیایی.

به گلدان‌های خالی چگونه می‌شود دل بست؟!!

اما سرنوشت همین است که احتمال رویدن نرگس‌ها و حسن یوسف‌ها را طاقت داشته باشیم.

در شیب سرکش خیابان‌ها، من همچنان ایستاده‌ام و رهسپار خیابان‌هایی هستم که شاید روزی به انتهای این ایام دوری وصل شوند. خیابان‌هایی که تو از آن‌ها گذری که من نمی‌بینم.

و من تا لحظه آمدنتان بر سر کوچه انتظار پلاک بی‌قراری نشسته‌ام، ای صاحب دلم!

۱: پروانه نجاتی

۲: صابر خراسانی

"دست برداری از این غیبت طولانی اگر

من به پای تو بریزم طلبی جامی دگر
از تو دنبال تو بودن نکند سهم من
است؟

فقط از هجر سرودن نکند سهم من
است؟

من شب جمعه قرار تو دلم می‌خواهد
صبح فرداش کنار تو دلم می‌خواهد

بخدا منتظر آمدنت می‌مانیم

پای این عشق او یس قرن می‌مانیم

تو دلت بیشتر از ما تب هجران دارد

سحر وصل همیشه شب هجران دارد

تا به اندازه شمعی که ز سر می‌سوزد

پر پروانه به امید سحر می‌سوزد

خیر از جمعه ندیدیم به ولعصر قسم

پی تو ما طعنه شنیدیم به ولعصر
قسم^۲

۷

نشریه کانون مهدویت دانشگاه فردوسی مشهد
شماره ۱۵ - اسفند ماه ۹۹

نگاهی به کارنامه سینمای مربوط به پایان جهان

نگار تقوایی - کارشناسی فیزیک ۹۸

زنی خبر بارداری‌اش را می‌دهد و نور امید در دل جامعه زنده می‌شود، اما بخاطر درگیری‌ها و جنگ‌ها جان مادر و فرزند در خطر است، بنابراین فردی به نام «تئو» مامور می‌شود تا از زن محافظت کند و ماجرا ادامه دارد... در فیلم فرزندان بشر بارزترین ویژگی که به چشم می‌خورد «امید» است، چیزی که ما مسلمانان باور داریم، در آخرالزمان وقتی امیدمان ناامید شده حضرت مهدی ظهور می‌کند و جهان متحول می‌شود، که در این فیلم باردارشدن یک زن برای اولین بار پس از ۱۸ سال، امید را برای جهان به ارمغان می‌آورد، همان‌طور که «تاگور» می‌گوید هر کودکی که متولد می‌شود نشان‌دهنده آن است که خداوند هنوز از بشر ناامید نشده... می‌توان فرصتی دوباره برای شروع و پایان به جنگ و درگیری آن را در نظر گرفت. در سکانس پایانی فیلم می‌بینیم که تئو، قهرمان داستان، پس از فراز و نشیب‌ها و اتفاقاتی که در طی داستان افتاده، زخمی و نیمه جان کودک را به کشتی می‌رساند تا در محلی امن و دور از درگیری بزرگ شود و تنها امید بشر از بین نرود، روی بدنه کشتی نوشته شده «فردا»، به معنای آنکه شاید آیندگان از صلح و دوستی بهره‌مند شوند و قدر آن را بدانند... اما با وجود تشابهات، اختلافات بسیار زیادی بین مضمون فیلم و وقایع و آخرالزمان واقعی نوید داده شده به چشم می‌رسد، فرهنگ غربی در لایه لایه فیلم گنجانده شده که باعث شده از مسائل ناهنجار و یا حتی غیراخلاقی، سنبل صلح و اتحاد ساخته شود! در هرحال، شاید این‌گونه آثار باعث شود تلنگری به جامعه بشریت و وجدان انسان وارد شده تا بیشتر به حفاظت جهان و دوستی و همبستگی، فکر کنند. همچنین یادمان نرود که وظیفه داریم زمینه ظهور را فراهم کنیم، وظیفه داریم در بهترین شرایط ممکن به حکومت مهدوی، زندگی کنیم و به ظلم و ستم پایان بدهیم یا حداقل مقاومت کنیم.

آخرالزمان! مقوله‌ای که حزب و گروه، دین و مذهب، معاصر و گذشته نمی‌شناسد، از زمان‌های دور بر روی کتبی‌ها و سنگ‌نوشته‌ها و کتاب‌های قدیمی گرفته، تا خبرهای منتشر شده ناسا از طوفان خورشیدی و برخورد آندرومدا و انهدام جهان! حتی همین ویروس کرونا که این روزها درگیرش هستیم و شاید از هر چیز برایمان ملموس‌تر باشد، بنابراین شاید یکی از مشترک‌ترین عقاید بشر همین باشد که همه و همه به یک چیز اشاره دارند، پایان بشریت. اما در این بین، بعضی از منابع و اعتقادات، همانند دین اسلام، به منجی آخرالزمان وعده داده شده که هنگام قطع امید همه مردم جهان و در بدترین وضعیت ممکن، منجی موعود ظهور می‌کند و جهان شکلی دوباره به خود می‌گیرد که طبق وعده حق او کسی نیست جز صاحب‌الزمان، حجت ابن الحسن (عج الله تعالی فرجه الشریف). آخرالزمان نیز مانند خیلی دیگر از موضوعات، ایده جالب و قابل‌توجه و پردازشی برای فیلمسازان بزرگ شده که اتفاقاً مخاطبین زیادی هم دارند، طوری که در کارنامه سینما، آثار مربوط به آخرالزمان کم به چشم نمی‌خورد، اما شاید یکی از متفاوت‌ترین آن‌ها فیلم فرزندان بشر (Children of men) ساخته «آلفونسو کوارون» باشد. در فرزندان بشر، بیشتر از ۱۸ سال است که هیچ کودکی متولد نشده و هیچ زنی باردار نمی‌شود و کودکی به دنیا نمی‌آورد! در بحبوحه جنگ‌ها و درگیری‌های خاورمیانه و انقلاب ضددولتی مردم علیه حکومت‌های کشورهای اروپا، جوان‌ترین فرد زمین که ۱۸ سال پیش متولد شده بود، می‌میرد و در آن هنگام ناگهان تلنگری به جامعه بشر وارد می‌شود و خطر انقراض احساس! گروه‌های تحقیقاتی و دولت‌های بزرگ به فکر احیای نسل هستند، اما کاری از کسی ساخته نیست، ناگهان

دعا، آخرین سلاح

◀ مهلا آزمیدخت- کارشناسی زبان و ادبیات فاسی ۹۸

امان و امنیت و ایمان و آرامش
فراموش کردیمشان و افسوس، خطا کردیم

شب‌های غربت و زندانی، شب‌های دلتنگی
با چشم خیس فرج خواندیم و شما را صدا کردیم

سید گفت دعای هفتم صحیفه بخوانید
یا من تُحَلِّ خواندیم و با اشک صفا کردیم

برای عافیتمان پناه الهی تویی مهدی
چهل صبح عهد بستیم و بیا! به عهدمان وفا کردیم

هر موقع که قلبمان شکسته دعا کردیم
شکایت از بیماری و فراق برای خدا کردیم

گاهی به این فکر می‌کنم که قبل از این
چگونه سلامت و امنیت را رها کردیم

یا غره الحمیده و یا طلعت الرشیده
به رویمان نیار که در حقتان جفا کردیم

چشم انتظار کشتی نجاتمان بوده‌ایم
دعا برای سلامتی، ظهور و شما کردیم



نامش امام است!

فرزندان آدم و ماموران الهی

▶ فاطمه عسکری، کارشناسی زبان و ادبیات فارسی ۹۹

و به یاد قیامت هم نیستند.

چنین افرادی حافظه‌های خیلی از جوانان را شسته‌اند و با آمدن امام زمان (عج) عدالت را نمی‌توانند تحمل کنند و اشک‌های بچه یتیمان برایشان تصویری خوش است. کسانی که این‌گونه دنیا را در بر گرفته‌اند، از مهدی موعود (عج) زمانی دراز است که دور اند و صبر ندارند.

اما ای ادامه‌دهنده عدالت و مهربانی!

ما چشم به راهیم و هر شب و روز در گشوده است بر قدمت و یارانت و گل‌ها هر دم باز می‌شوند بر بوی وفایت و درختان شکوفه باران می‌شوند از صدای ربنا خواندنت و هوا بارانی می‌شود آن‌گونه که چشم در نبودت جمعه‌ها را می‌گذراند.

اگر کوتاه زمانی نگاهت نباشد حتی از دور دست‌ها، ما سریعاً زمین می‌خوریم و دیگر تاب بلند شدن نداریم، اگر صدایت نباشد گوش ناشنوا می‌شود و ساکت بر گوشه‌ای با طعم عزلت می‌نشینیم.

اگر علی (ع) و حسین (ع) و سجاد (ع) و جواد (ع) ... تا مهدی موعود (عج) نبودند و خطرهای راه را به جان نمی‌خریدند و ما را همراهی نمی‌کردند معلوم نبود در این زمان به کدام خرابه‌های گناه رو آورده بودیم و از خدا و فرشتگان سجده‌کننده چه فاصله‌هایی گرفته بودیم.

پس سپاس و ستایش الله را که بهترین بندگانش را معلم و همراهان قرار داد تا هرگز احساس تنهایی و سردرگمی نکنیم.

از ایام گذشته که قوم و قبیله‌هایی راه خُلف را انتخاب می‌کردند و قوم و قبیله‌هایی بیراهه‌ها را سرابی خوشایندتر می‌دیدند، اختلاف‌هایی بر سر کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین مسائل بود و هر کس آنچه بر ذهن داشت بر زبان تحمیل می‌کرد و جار می‌زد تا دیگران عقیده‌اش را بیاموزند که گاه درست و گاه نادرست بود. این تحمیل عقیده‌ها، یا با روش وعده‌های تو خالی از اموال و زمین بوده است یا با اجبار و ظلمی که افراد زیادی جذبشان می‌شدند.

از آن زمان‌های گذشته که حضرت علی (ع) امامت می‌کرد تا به حال، که آدمی هر لحظه‌اش با اذن ایزد است، نیازمند رهبری منزه از گناه بوده و هست تا جاده زندگی را به سمت درستی برود و ختم بر حوض کوثر شود، نه آنکه شیطان را سلام گوید، نیازمند ماموران الهی بوده است که جاهلیت مغزهای کوچک زنگ زده را بیگانه‌تر از خاک سرد می‌دانستند. امامان همه آمدند و رفتند تا گناهکاران در پیشگاه خداوند دیگر بهانه‌ای نداشته باشند و خودشان را با سخنان بیهوده که راه را بر ما نشان ندادی تبرئه نکنند.

اما با این اوصاف در همین گیر و دارهای فلک غدار فریبکار، عده‌ای عصا به دست از نادانی بر مخالفت‌های بسیار برخاستند و عده‌ای نیز در همین زمان که نفس بر ما و چون ما در آمد و شد است، مهدی (عج) را انکار می‌کنند و به قول معروف تمام دین و ایمان را باخته‌اند



نشریه کانون مهدویت دانشگاه فردوسی مشهد
شماره ۱۵ - اسفند ماه ۹۹

خاطره بازی

عکاس: علی شیخ زاده - کارشناسی اقتصاد ۹۵



گذرگاه برازندگی

همچو من وصل تو را هیچ سزاواری هست؟

عطیه حافظی - کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی ۹۸

تا طنین صدایش کوچه را فرامی‌گرفت، مردم با خوشحالی نامه‌ها، سوالات و جوهات شرعیشان را به دستان ابوعمرو می‌سپردند.

ذره‌ای نمی‌گذاشت تردید به دل‌های شیعیان راه پیدا کند. با تکیه بر تقوا خود، با اندیشه‌های کاذب مبارزه می‌کرد و از حقایق دین دفاع می‌کرد.

جعفر بن علی، یکی از همان افرادی بود که لحظه‌ای پایش لغزید و مسیر رستگاری را گم کرد.

نامه‌ای نوشت و مدعی امامت شد. ادعای او برای عثمان قابل باور نبود، فکر نمی‌کرد حتی برادر امام عسکری بتواند به راحتی مسیر هلاکت را در پیش گیرد.

امام زمان (عج) مهر تاییدی بر کذب بودن ادعای او زدند و او را لعن و نفرین کردند.

آری او فردی بود که منافع شخصی‌اش را بر مصلحت دین ترجیح داد، اما کسی مثل ابوعمرو حاضر بود جان و مالش را فدای دین اسلام کند تا لطمه‌ای به دین وارد نشود.

با احتیاط نامه‌ها را در دبه‌های روغن جاسازی می‌کرد و به مردم اطمینان خاطر می‌داد حتماً آن‌ها را به دست امام می‌رساند.

این راه ارتباطی او با امام تنها دلخوشی و دلگرمی مردم به شمار می‌رفت.

اگر یک روز در راه مسیر دین قدم بر نمی‌داشت، روزی خود را حلال نمی‌دانست.

با اینکه او فردی معتمد و سرشناس در بین مردم بود اما برخلاف او سودجویان و دشمنانی هم وجود داشتند که از هر فرصتی نهایت استفاده را می‌کردند تا بین مردمان تفرقه‌افکنی کنند و وجود وجه امام زمان را در بین اذهان و افکار خدشه‌دار کنند.

اما نمی‌دانستند، هیچ‌کس نمی‌تواند به اندازه او بر ایمانش مستحکم و پایدار بماند.

او از قبل‌تر، لیاقتش را برای رسیدن به این جایگاه والا ثابت کرده بود.

آفتاب نسبتاً تندی به وسط پیشانی‌اش می‌تابید. بوی دبه‌های لبریز از روغن فضای کوچه را پر کرده بود.

در میان اهالی کرخ، امکان نداشت کسی نام "ابوعمرو" را نشنیده باشد.

هر روز صبح آرام و آهسته چرخ دستی دبه روغن‌هایش را رو به جلو هل می‌داد و مسیر را در پیش می‌گرفت.

شرایط طاقت‌فرسا و جو ناآرام حکومتی بر تمام شهر سایه افکنده بود.

هیچ کس حق نداشت، صیحتی از ارزش‌های دین را به میان آورد.

او تنها کسی بود که در دل این مسیر تاریک، کور سوی امید را بر دل مردمان می‌تاباند و جهالت را از عقل‌هایشان می‌زدود.

دین و رسالت آن را خوب می‌شناخت. سرسختی این راه نمی‌توانست او را از پای درآورد.

او از قبل‌تر، لیاقتش را برای رسیدن به این جایگاه والا ثابت کرده بود.

